آینه‌ی نگاه ما

نویسنده: احمد حسینی
Translator: احمد حسینی
تاریخ انتشار: 3 Aban 2585 باستانی برابر با October 25, 2026 میلادی

«این جهان کوه است و فعلِ ما ندا
سویِ ما آید نداها را صدا»

مولانا جلال‌الدین بلخی

می‌گویند پیرمردی کنار دروازه‌ی شهری نشسته بود و به هر تازه‌واردی خوش‌آمد می‌گفت.

روزی غریبه‌ای که می‌خواست وارد شهر شود، از او پرسید:
«اهالی این شهر چگونه مردمی هستند؟»

پیرمرد به جای پاسخ گفت:
«مردم شهری که تو از آنجا می‌آیی چگونه مردمی بودند؟»

غریبه پاسخ داد:
«عالی بودند. روزهای بسیار خوبی را در آن شهر گذراندم. رفتارشان دوستانه بود، دست‌ودل‌باز بودند و همیشه به دیگران کمک می‌کردند.»

پیرمرد لبخندی زد و گفت:
«مردم این شهر هم تقریباً همین‌گونه‌اند.»

اندکی بعد، غریبهٔ دیگری از راه رسید و همان سؤال را تکرار کرد:
»اهالی این شهر چگونه مردمی هستند؟«

پیرمرد دوباره پرسید:
«مردم شهری که تو از آنجا می‌آیی چگونه مردمی بودند؟»

غریبه با ناراحتی گفت:
«وحشتناک بودند. مردمانی بدجنس و خودخواه؛ رفتارشان دوستانه نبود و هیچ‌کس به دیگری کمک نمی‌کرد.»

پیرمرد با آرامش پاسخ داد:
«می‌ترسم مردم این شهر را هم درست همان‌گونه بیابی.»